

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هجدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۱ Scopus

صص ۲۸۸ - ۲۵۹

بحران در روابط فرآتلانتیکی و ظهور اورآسیاگرایی در سیاست خارجی ترکیه

دکتر ولی گل محمدی - استادیار و عضو هیأت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۲

DOR:20.1001.1.17354331.1401.18.65.9.5

چکیده

این مقاله به دنبال فهم نظام‌مند سازوکارهای چرخش ژئوپلیتیکی سیاست خارجی ترکیه به اورآسیاست. برخلاف دیدگاه‌های غالب که اورآسیاگرایی یا چرخش به شرق را نمودی از تغییر ساختاری در سیاست خارجی ترکیه و خروج آن از اتحاد فرآتلانتیکی تنویزه می‌کنند، این مقاله ظهور اورآسیاگرایی را نه به عنوان یک تحول پارادایمی در نگرش ژئوپلیتیکی آنکارا بلکه واکنشی عمل‌گرایانه به شرایط در حال تغییر ساختاری، منطقه‌ای و سیاست داخلی ترکیه طرح می‌کند. بر این اساس، مقاله با مفهوم بندی ژئوپلیتیکی اورآسیاگرایی در سیاست خارجی ترکیه، این ایده اصلی را مطرح می‌کند که بازتوزیع قدرت و ثروت بین‌المللی با ظهور قدرت‌ها و نهادهای شرقی در ساختار حکمرانی جهانی، بحران در روابط فرآتلانتیکی، الزامات راهبردی ژئوپلیتیک در حال تغییر منطقه‌ای به‌ویژه محیط پیرامونی ترکیه، و پویایی‌های سیاست داخلی به‌ویژه بعد از کودتای نافرجام ۲۰۱۶، آنکارا را به سمت چندجانبه‌گرایی و تنوع‌بخشی به ایده‌های ژئوپلیتیکی سوق داده است. در چنین بستری، اورآسیاگرایی در سیاست خارجی ترکیه به معنای طرح جایگزینی در مقابل غرب‌گرایی سنتی این کشور نیست.

واژه‌های کلیدی: اورآسیاگرایی، روابط فرآتلانتیکی، ژئوپلیتیک و سیاست خارجی، ترکیه.

۱. مقدمه

در دهه اخیر به ویژه بعد از کودتای نافرجام جولای ۲۰۱۶، مسئله تغییر محوری در سیاست خارجی ترکیه نگاه بسیاری از پژوهشگران این حوزه را به خود جلب کرده است. این دغدغه پژوهشی متأثر از سه روند عمده در رویکردهای کلان سیاست خارجی ترکیه بوده است. نخست، نزدیکی بی سابقه‌ای در روابط ترکیه با قدرت‌های شرقی به ویژه روسیه و چین در جریان است. در عین حال، روابط ترکیه با متحدان غربی به ویژه ایالات متحده و قدرت‌های اروپایی در یک وضعیت بی‌ثبات و تنش‌آمیزی به سر می‌برد. سوم، ترکیه نقش فعال و نسبتاً مستقلی در معادلات منطقه‌ای به ویژه خاورمیانه بر عهده گرفته است که ناظر بر تلاش رهبران این کشور برای تثبیت موقعیت ترکیه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای نوظهور در ژئوپلیتیک در حال تغییر اورآسیاست. این تحولات باعث شده است که بسیاری از ناظران به این نتیجه برسند که یک تغییر بنیادین در سیاست خارجی ترکیه در حال وقوع است (Haugom, 2019; Cook, 2018; Talbot, 2018; Ersen and Kostem, 2019). بر این اساس، ایده غالب این است که ویژن ژئوپلیتیکی سیاست خارجی ترکیه با دوری از اتحاد فرآتلانتیکی به سمت اورآسیاگرایی متمایل شده است.

نگاهی اجمالی به نتایج و عملکرد سیاست خارجی ترکیه در سال‌های اخیر، استدلال اصلی طرفداران ایده اورآسیایی شدن سیاست خارجی ترکیه و خروج این کشور از اتحاد فرآتلانتیکی را تقویت می‌کند. روابط آنکارا با متحدان غربی بر سر مسائل دوجانبه و دستورکارهای بین‌المللی و منطقه‌ای تنش بی سابقه‌ای را تجربه می‌کند. حجم روابط تجاری ترکیه با آمریکا و اروپا کاهش ۱۸ درصدی در چهار سال اخیر داشته است. روند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا به بن‌بست خورده و حتی مسئله خروج این کشور از ناتو مطرح است. از شروع انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱، ترکیه تقریباً هیچ همکاری مشترک امنیتی و سیاسی با متحدان ناتویی خود در خاورمیانه عربی نداشته است و اختلافات بر سر بحران پناهنجویان، معادلات سوریه، شرق مدیترانه و شمال آفریقا همچنان وجود دارد. در مقابل، ترکیه در حوزه‌های مختلف به سمت برقراری شراکت راهبردی

با روسیه و ایران به‌ویژه در سوریه حرکت کرده است. در سال‌های اخیر روسیه و چین به ترتیب با ۲۴ و ۲۱ میلیارد دلار حجم تجارت خارجی به اولین و سومین شریک تجاری ترکیه تبدیل شده‌اند. از سوی دیگر، روابط دیپلماتیک و اقتصادی ترکیه با کشورهای آسیای مرکزی گسترش پیدا کرده و آنکارا تمایل فزاینده‌ای برای توسعه روابط خود با سازمان‌های و نهادهای غیرغربی همچون سازمان همکاری شانگهای، اتحادیه اقتصادی اورآسیا، شورای همکاری کشورهای ترک‌زبان^۲ و بریکس نشان داده است (Ersen and Kostem, 2019; Oguzlu, 2018). با وجود این، روندها و رویدادهای مذکور پرسش‌های متنوعی را در رابطه با تبیین کم و کیف چرخش ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی ترکیه پیش‌روی ما می‌گذارد و فهم اورآسیاگرایی ترکیه را به-نحوی غامض جلوه می‌دهد.

آیا این تحولات طلعه‌دار یک تغییر راهبردی در جهت‌گیری ژئوپلیتیکی سیاست خارجی ترکیه از غرب به اورآسیاست، یا ناظر بر رفتار عمل‌گرایانه رهبران ترکیه برای توسعه پیوندهای سیاسی و اقتصادی با قدرت‌های در حال ظهور اورآسیایی در صحنه‌ی جدید بین‌المللی است؟ آیا اورآسیا در حال تبدیل شدن به یک گزینه ژئوپلیتیکی به‌جای اروپا یا غرب در سیاست خارجی ترکیه‌ی جدید است؟ غربی که در طول قرن اخیر روایت ژئوپلیتیکی مسلط در ساختار سیاست و حکومت ترکیه مدرن بوده است. یا اینکه «چرخش به اورآسیا»^۳ در سیاست خارجی ترکیه را باید به عنوان ابزار و تاکتیکی در نظر بگیریم که از سوی رهبران دولت عدالت و توسعه به‌منظور اهرم‌سازی دیپلماتیک در برابر قدرت‌های غربی اتخاذ می‌شود تا وزن ژئوپلیتیکی ترکیه را در بلوک غرب بالا ببرند؟

این مقاله به‌دنبال فهم نظام‌مند سازوکارهای چرخش ژئوپلیتیکی سیاست خارجی ترکیه به اورآسیاست. مقاله این ایده اصلی را مطرح می‌کند که ظهور اورآسیاگرایی در سیاست خارجی ترکیه خروجی برهم‌کنش بازتوزیع قدرت و ثروت بین‌المللی، ژئوپلیتیک در حال تغییر منطقه‌ای

1. Shanghai Cooperation Organization (SCO)
2. Eurasian Economic Union (EAEU)
3. Turkic Council
4. Pivot to Eurasia

و پویایی‌های سیاست داخلی ترکیه است. این عوامل جهانی، منطقه‌ای و داخلی با تأثیرپذیری متقابل، تمایل ژئوپلیتیکی فزاینده ترکیه به توسعه همکاری با قدرت‌ها و نهادهای اورآسیایی را تبیین می‌کند که به بهای به مخاطره انداختن روابط آنکارا با متحدان غربی پیگیری می‌شود. از اینرو، نمی‌توان آن را یک تغییر بنیادین در جهت‌گیری‌های کلان سیاست خارجی ترکیه قلمداد کرد. به این معنا که چرخش به اورآسیا بخشی از راهبرد چندجانبه‌گرایی ترکیه به منظور تنوع‌بخشی به رویکردهای ژئوپلیتیکی سیاست خارجی در شرایط گذار نظام بین‌الملل است و به معنای طرح جایگزینی در برابر غرب‌گرایی سنتی ترکیه نیست. بر این اساس، مقاله با مفهوم‌بندی گفتمان اورآسیاگرایی ترکیه به تبیین متغیرهای ساختاری، منطقه‌ای و داخلی در شکل‌دهی به گسترش روابط ترکیه با قدرت‌ها و نهادهای شرقی از جمله روسیه، چین، ایران و سازمان همکاری شانگهای و همچنین چرایی بحران در روابط این کشور با متحدان غربی می‌پردازد.

۲. روش تحقیق

به منظور تبیین ایده اصلی پژوهش، مقاله از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بهره‌برداری می‌کند. براساس ضرورت روشی و موضوعی پژوهش در فهم نظام‌مند پدیده اورآسیاگرایی در سیاست خارجی ترکیه، شیوه گردآوری داده‌ها و اطلاعات به صورت کتابخانه و بهره‌برداری از اسناد معتبر و منابع مکتوب همچون مقالات، کتاب و داده‌های اینترنتی است. به منظور غنا و تنوع ادبیات پژوهش و منابع مورد استفاده، مقاله از داده‌های متنوع به زبان فارسی، ترکی استانبولی و انگلیسی بهره می‌برد.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. مفهوم‌بندی ژئوپلیتیکی رویکرد اورآسیاگرایی ترکیه

به لحاظ ژئوپلیتیکی، مفهوم «اورآسیا»^۲ در ساختار معنایی سیاست خارجی ترکیه بسیار مناقشه‌انگیز است. این سردرگمی معنایی در تعریف مفهوم اورآسیا در وهله اول متأثر از نبود

1. Diversification

2. Eurasia

مرزبندی جغرافیایی مشخص بین قاره اروپا و آسیاست. تعریف مفهومی مسلط از اورآسیا در ترکیه شامل جغرافیایی می‌شود که از دریای سیاه و بالکان شروع می‌شود و فدراسیون روسیه، قفقاز، آسیای مرکزی، و تا مرزهای شبه قاره هند را پوشش می‌دهد. این تعریف از جغرافیای اورآسیا به اعتقاد پژوهشگران ترک بسیار روسیه-محور است (Samokhvalov, 2016:84). با وجود این، حتی در میان ترک‌ها نسبت به تعریف جغرافیایی «اورآسیاگرایی ترکی» (سردرگمی جدی وجود دارد و برخلاف نسخه روسی، فاقد هرگونه ریشه تاریخی و فلسفی است. اساساً اینکه اورآسیا کجاست؟ اجماع معنایی بسیار ناچیزی در میان جریان‌های مختلف سیاسی ترکیه وجود دارد و هرگروه از دریچه گفتمانی و دستورکارهای سیاسی خود به مرزهای آن نگاه می‌کنند. برخی از پژوهشگران ترک معتقد هستند که جهت‌گیری روس-محور در سیاست خارجی و دولت ناسیونالیست-سوسیالیست در داخل دو وجه اصلی اورآسیاگرایی ترکی هستند (Aktürk, 2015:55). اما به لحاظ گفتمانی تا حدودی تعاریف مشخصی از اورآسیاگرایی وجود دارد که ناظر بر همگرایی منطقه‌ای و توسعه مناسبات ژئواستراتژیک با قدرت‌ها و نهادهای اورآسیاست (Trrr ieevrr, 2018:16-18).

بعد از پایان جنگ سرد به‌ویژه در هزاره جدید، اورآسیاگرایی به‌طور فزاینده‌ای در گفتمان سیاسی ترکیه محوریت پیدا کرده است. با این حال، نخبگان فکری و سیاسی ترکیه هر کدام نوع متفاوتی از اورآسیاگرایی را مفهوم‌بندی کرده‌اند که توافقی بر روی محتوا، سبک و اشکال آن وجود ندارد. فارغ از تفاسیر مختلف، گفتمان غالب در شکل‌دهی به رویکرد اورآسیایی ترکیه یک تفسیر عمل‌گرایانه از اورآسیاگرایی است. به این معنا که سیاست اورآسیاگرایی در سیاست خارجی ترکیه عمدتاً از طریق یک رویکرد عمل‌گرایانه در روابط با بازیگران اورآسیایی هدایت می‌شود. این درحالی است که سیاست غرب‌گرایی یا اروپامحوری در مقام گفتمان مسلط در سیاست و حکومت مدرن ترکیه، دارای ریشه‌های تاریخی، فلسفی و ایدئولوژیکی است. اساساً

-
1. Turkish Eurasianism
 2. Avryyyeckkkk
 3. A pragmatic discourse of Eurasianism

چهارگفتمان اورآسیاگرایی در ترکیه‌ی معاصر قابل شناسایی است.

گفتمان نخست که از تفاسیر غالب در اورآسیاگرایی ترکیه به‌شمار می‌رود، غرب-محوری است. این گفتمان که متأثر از نگرش سنتی اروپایی‌شدن‌آدر سیاست خارجی ترکیه است، سیاست اورآسیاگرایی را بخشی از روابط ترکیه با کشورها و نهادهای غربی قلمداد می‌کند. براساس گفتمان غرب-محوری، توسعه نفوذ ترکیه در منطقه اورآسیا عامل مهمی در جلب حمایت قدرت‌های غرب به منظور عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا و ارتقاء موقعیت بین‌المللی این کشور در نهادهای غربی است. به عبارت دیگر، این گفتمان که تفسیر مسلط نخبگان سکولار ترکیه از اورآسیاگرایی است، به دنبال صدور مدل غربی و اروپایی ترکیه به مناطق غیراروپایی از جمله اورآسیا و خاورمیانه است (Tufekci, 2017: 6-8). بعد از پایان جنگ سرد و به‌ویژه تشدید بحران عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا نقش این گفتمان به تدریج کم‌رنگ شده است. دوم، گفتمان پان‌ترکیستی است که اورآسیا را منطقه‌ای با اکثریت قوم ترک تعریف می‌کند و شامل مناطق شمال و جنوب قفقاز، آسیای مرکزی، مناطق ترکی فدراسیون روسیه و چین و شمال افغانستان می‌شود. این گفتمان در مقابل گفتمان روس-محور از اورآسیایی قرار دارد و با تلقی از روسیه به عنوان مهم‌ترین رقیب ترکیه در اورآسیا معتقد است که در نهایت ترک‌ها متحد می‌شوند و معادلات این منطقه را هدایت می‌کنند. پایگاه اصلی این گفتمان میان جریان‌های پان-ترکیست و جنبش‌های ناسیونالیستی ترکیه است (Tınrısvirt, 2019: 24).

در دهه اخیر گفتمان نوعثمان‌گرایی نیز طرفداران زیادی میان جریان‌های سیاسی محافظه‌کار و اسلام‌گرای ترکیه پیدا کرده است. برخلاف سایر گفتمان‌ها، نوعثمان‌گرایی به نقش مذهب و اقتصاد به‌جای قومیت در جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه به اورآسیا تأکید دارد. این گفتمان با تلقی از ترکیه به عنوان میراث‌دار امپراطوری عثمانی، بر قلمرو نفوذ تاریخی عثمانی به عنوان عمق استراتژیک ترکیه تأکید دارند که مناطق وسیعی از بالکان، دریای سیاه، خاورمیانه، شمال

-
1. Western-Oriented
 2. Europeanization
 3. Pan-Turkist Discourse
 4. Neo-Ottomanist Discourse

آفریقا، قفقاز و آسیای مرکزی را شامل می‌شود! هرچند این گفتمان با روایت روسی از اورآسیاگرایی همگرایی ندارد، اما برخلاف پان‌ترکیست‌ها دنبال مناقشه و رقابت با روسیه در این منطقه نیست و توجیه آن‌ها این است که این مناطق عمدتاً خارج از تسلط سرزمینی امپراطوری عثمانی بوده است (Torbakov, 2017: 128). برخی از نخبگان سیاسی و فکری داخل حزب عدالت و توسعه این گفتمان را نمایندگی می‌کنند و هدف خود را صرفاً تعمیق روابط خارجی با دولت‌های اورآسیایی بیان می‌کنند.

در نهایت، گفتمان روس-محور از اورآسیاگرایی ترکیه است که به نوعی معروف‌ترین آن‌ها نیز قلمداد می‌شود و از سوی حزب چپ‌گرای وطن^۳ به رهبری دوغو پرینچک^۴ نمایندگی می‌شود. پرینچک این گفتمان را در همکاری نزدیک با نوآورآسیاگرای روس، الکساندر دوگین^۵؛ مفهوم‌بندی کرده است و حتی نهادی با عنوان «جنبش بین‌المللی اورآسیا»^۶ تأسیس کرده‌اند (Dugin, 2016). از نقطه نظر این گفتمان، توسعه همکاری بین ترکیه و روسیه به عنوان دو قدرت اصلی اورآسیا می‌تواند امپریالیسم غربی را تضعیف کند، نظام بین‌الملل را به سمت وضعیت چندقطبی سوق دهد و ثبات پایدار در اورآسیا به وجود آورد. بر این اساس، ترکیه با رهایی از استعمار غرب، به سمت استقلال عمل در سیاست خارجی حرکت می‌کند و فضای کنشگری آن در معادلات بین‌المللی گسترده‌تر می‌شود (Perinçek, 2012). از آنجایی که این گفتمان از سوی افکار عمومی ترکیه متهم به روس‌گرایی است و حزب وطن جایگاهی در هرم قدرت ترکیه ندارد، از اقبال عمومی قابل توجهی برخوردار نیست.

در رابطه با میزان تأثیرگذاری گفتمان‌های مذکور در شکل‌دهی به روابط اورآسیاگرایی ترکیه چند

۱. برای مطالعه بیشتر در این رابطه به کتاب "عمق راهبردی؛ موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی"، احمد داووداوغلو، ترجمه محمدحسین نوحی‌نژاد ممقانی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۵ مراجعه شود.

vvv uoğlu, Ahmtt (2001). rrr jjjj kkrrr niikT Türkiye'nin Uuurrtrrrr ooo oocumu. Isaanbu::

Küre

2. Russian-Oriented Discourse

3. Vatan Partisi

4. Dogu Perincek

5. Aleksander Dugin

6. International Eurasian Movement

نکته شایان توجه است. نخست، روند اورآسیاگرایی ترکیه به وضعیت روابط آنکارا با بروکسل و واشنگتن مرتبط است. زمانی این گفتمان در فرآیند سیاست‌گذاری ترکیه مطرح شد که روابط آنکارا با متحدان غربی به‌ویژه بعد از تحولات پارک گزی (۲۰۱۳) و به بن‌بست رسیدن مذاکرات ورود به اتحادیه اروپا رو به سردی گرائید. این روند بعد از کودتای نافرجام جولای ۲۰۱۶ و این برداشت تهدید رئیس‌جمهور اردوغان که قدرت‌های غربی پشت کودتا علیه حکومت او هستند، تشدید شد. از این‌رو، برخلاف دهه‌های گذشته که اورآسیاگرایی در سطح مناظرات فکری از سوی جریان‌های ملی‌گرا^۱ و اورآسیاگرا به منظور انتقاد از روند اروپایی‌شدن و غرب‌گرایی ترکیه مطرح بود، از سال ۲۰۱۳، اورآسیاگرایی در سطح عملیاتی و به عنوان یک دست‌ورکار سیاسی به منظور یافتن متحدان جدید در اورآسیا برای موازنه‌سازی در برابر متحدان غربی از سوی دولت اردوغان پیگیری می‌شود.

دوم، انطباق معنایی و سازگاری عملیاتی بین اورآسیاگرایی ترکی و روسی وجود ندارد. اساساً روس‌ها به هرگونه تحرکات ترکیه در اورآسیا و به‌ویژه آسیای مرکزی و قفقاز بسیار بدبین هستند. برای مثال، دوگین در کتاب معروف خود^۲ آشکارا از وجود تهدیدی به نام پان‌ترکیسم در اوراسیا برای روسیه نام می‌برد؛ معتقد است که اورآسیاگرایی ترکیه چیزی جز پروژه ایدئولوژیکی غرب برای نفوذ در اورآسیا نیست و نقش پروکسی قدرت‌های غربی برای تضعیف نفوذ ژئوپلیتیکی روسیه را دارد (Dugin, 2000: 138- 246). از نگاه دوگین، حتی گفتمان نوعثمان‌گرایی و دکترین عمیق راهبردی داوداوغلو بخشی از «پروژه خاورمیانه بزرگ» آمریکاست و نقش‌آفرینی فعال منطقه‌ای ترکیه در قالب دستورکارهای غربی قابل فهم است (Dugin, 2016). اهمیت این مسئله از آن روست که بدانیم نضج گرفتن گفتمان اورآسیاگرایی در ترکیه و تأثیر آن در منطقه‌گرایی آنکارا نه تنها مطلوب و مورد استقبال روسیه نیست بلکه به عنوان گفتمان رقیب در نظر گرفته می‌شود. اینکه برخی از جریان‌های روس، مثل نو اورآسیاگراهایی همچون دوگین

1. uuusrrrrrr

2. Alexander, Dugin (2000). Foundations of Geopolitics: The Geopolitical Future of Russia, Moscow: Arktogeia.

به دنبال تقویت روابط خود با اورآسیاگرایان ترک هستند، دلیلی جز تلاش روسیه برای تقویت پیوندهای ایدئولوژیکی و نفوذ در سیاست و جامعه ترکیه ندارد. شایان توجه است که تفسیر پان ترکیستی و نوعثمانی از اورآسیاگرایی ناظر بر اهمیت ژئوپلیتیکی اورآسیا به عنوان منطقه‌ای با ظرفیت‌های بالا برای سیاست رهبری منطقه‌ای ترکیه است. چنین تفسیری از حضور در اورآسیا به طور اجتناب‌ناپذیری روسیه را به عنوان مهم‌ترین رقیب ژئوپلیتیکی ترکیه معرفی می‌کند و نمی‌توان انتظار شکل‌گیری شراکت راهبردی و همکاری ژئوپلیتیکی بین اورآسیاگرایی روسی و ترکی داشت. در شرایط کنونی نیز گفتمان روس محور از اورآسیاگرایی در ترکیه صرفاً در سطح روابط شخصی پرینچک و دوگین پیگیری می‌شود و از ظرفیت لازم برای تأثیرگذاری در دستورکارهای سیاست خارجی ترکیه ندارد (Ersen, 2019: 34-36). براین اساس، توسعه بی‌سابقه مناسبات اقتصادی و سیاسی ترکیه با روسیه در دوره حزب عدالت و توسعه به معنای تلاش رهبران حزب حاکم برای ایجاد یک بلوک اورآسیایی با مسکو علیه آمریکا و اتحادیه اروپا نیست. اورآسیاگرایی چه در سطح گفتمانی و چه به عنوان دستورکار سیاست خارجی نمی‌تواند جایگزینی برای غرب‌گرایی و هویت ترکیه به عنوان یک دولت اروپایی باشد (Onis and Yilmaz, 2015: 13-14). به نظر می‌رسد که اورآسیاگرایی ترکی ترکیبی از گفتمان‌های جریان‌های سیاسی مختلف ترکیه و متأثر از موقعیت آن‌ها در هرم قدرت و تصمیم‌گیری سیاست خارجی این کشور است.

در چنین بستری، اوراسیاگرایی به معنای تغییر رویکرد محوری سیاست خارجی به سمت تمرکز کامل بر تحولات مناطق آسیای مرکزی، قفقاز، دریای سیاه و خاورمیانه نیست. بلکه بدین معناست که فعالیت‌های سیاست خارجی به دنبال توجه به تحولات مناطق مجاور بدون تأکید بر محوریت اتحادیه اروپایی در کانون توجه روابط خارجی است. مشخصه اصلی آن این است که رویکرد غرب‌گرایی و عناصر آتلانتیکی سیاست خارجی ترکیه تداوم دارد، اما در یک سطح نازل‌تری نسبت به گذشته دنبال می‌شود (Golmohammadi, 2019: 188). عوامل داخلی و خارجی متعددی وجود دارند که با تأثیرگذاری متقابل بر یکدیگر، می‌توانند روند چرخش به اورآسیا در سیاست خارجی ترکیه را تبیین کنند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴. یافته‌ها

۴-۱. گذار در نظام بین‌الملل و بحران در روابط فراتلانتیکی

منظور از دوران گذار ورود به عصر جدیدی است که در آن نظام بین‌الملل به تدریج از مختصات گذشته که ناظر بر تسلط روایت آمریکایی بر حکمرانی جهانی است فاصله گرفته و با دوره‌های پیشین تفاوت بنیادی در سه سطح نهادی، کنشگران و دستورکارهای بین‌المللی دارد. کلیدی‌ترین مشخصه جهان پساغربی یا به‌طور مشخص پساآمریکایی، ظهور روایت‌های رقیب از حکمرانی جهانی، چرخش هنجاری در دوران گذار که ناظر بر افول نظم بین‌المللی لیبرال است، روند جابه‌جایی قدرت و ثروت جهانی از غرب به شرق، مرکزیت‌زدایی از ژئوپلیتیک آتلانتیک محور و اهمیت‌یابی ژئوپلیتیک پاسیفیک-جنوب، افزایش فضای نقش‌آفرینی کنشگران نوظهور بین‌المللی به‌ویژه قدرت‌های منطقه‌ای و ظهور دستورکارهای جدید بین‌المللی که ناظر بر مسلط شدن جهان چندمرکزی یا به عبارتی جهان بدون قطب است (Zarif and et al, 2016: 184-210). بی‌ثباتی اخیر در روابط فراتلانتیکی از چالش‌های عمده‌گذار در نظام بین‌الملل از تک‌قطبی آمریکایی به یک جهان پساآمریکایی است. با پایان جنگ سرد، ساختار نظام بین‌الملل در حال گذار از یک نظم دو قطبی به هژمونی مسلط آمریکایی بود که نه‌تنها ترکیه بلکه بسیاری از دولت‌های دیگر مجبور به تطابق اولویت‌های سیاست خارجی خود بر اساس الزامات نظم تک قطبی بودند. ترکیه بواسطه موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد خود بیش از سایر کشورها تحت تأثیر چنین فضای ابهام‌آلودی بود که نیاز به تعریف جدیدی از نقش و جایگاه راهبردی خود در دوره پسا جنگ سرد داشت. از بین رفتن تهدید کمونیسم موجب بحران در نقش‌آفرینی ژئوپلیتیکی ترکیه در اتحاد فراتلانتیکی شد. به منظور بازبانی موقعیت راهبردی در بلوک غرب، رهبران ترکیه معتقد بودند که در یک عصر آمریکایی منافع ملی آن‌ها به بهترین نحو در دنباله‌روی از دستورکارها و ابتکارات منطقه‌ای آمریکا تأمین می‌شود (Aras, 2013). در چنین شرایطی، یک وضعیت نامتقارن در روابط آمریکا و ترکیه حاکم شده بود که آنکارا را ملزم به نقش‌آفرینی منطقه‌ای براساس منافع و راهبردهای ایالات متحده می‌کرد.

هرچند بعد از روی کار آمدن دولت عدالت و توسعه سطحی از رویکردهای چندجانبه‌گرایانه به منظور عادی‌سازی روابط با همسایگان و توسعه بازارهای صادراتی در سیاست خارجی پیگیری شد، اما تا وقوع بحران‌های مالی ۲۰۰۸، این وضعیت تداوم داشت. به گونه‌ای که دستورکار محوری سیاست خارجی ترکیه عضویت در اتحادیه اروپا بود. بعد از بحران‌های مالی جهانی ۲۰۰۸، این برداشت نخبگان اسلام‌گرای ترکیه که نظام بین‌الملل در حال گذار به یک عصر پس‌آمریکایی است و کاهش تعهدات راهبردی دولت اوباما به محیط پیرامونی ترکیه واکنشی به این واقعیت است، تأثیر قابل ملاحظه‌ای در بازتعریف ویژه ژئوپلیتیکی آنکارا و محوریت یافتن منطقه‌گرایی در سیاست خارجی این کشور داشت (Altunsik, 2013:161; Mosalanejhad, 2018). در واقع، منطقه‌گرایی فعال ترکیه در مناطق مجاور در چنین بستر نوینی پدیدار شد. از یک سو، روند افول هژمونی آمریکا، آزادی و استقلال عمل بی‌سابقه‌ای را برای منطقه‌گرایی و گسترش نفوذ ترکیه فراهم نمود و از طرف دیگر، بی‌ثباتی و عدم قطعیت‌های حاصل از کانون‌های بحران منطقه‌ای از جمله خاورمیانه و دریای سیاه در نبود حضور یک نظم هژمونیک، چالش‌های بی‌سابقه‌ای را برای منافع و امنیت ملی ترکیه به وجود آورد که تا پیش از این توسط نظم آمریکایی تأمین می‌شد. تحولات بعد از انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱ و تلاش رهبران ترکیه برای اتخاذ سیاست‌های مستقل از متحدان غربی بیش از پیش زمینه‌های گسست و بحران در روابط آنکارا با بروکسل و واشنگتن را آشکار کرد.

در واقع گذار از یک نظم آمریکایی به یک نظام بین‌الملل چندقطبی، ترکیه را به پیگیری راهبردهای چندجانبه‌گرایانه و مستقل از قدرت‌های غربی در سیاست خارجی ترغیب کرده است. بر اساس قوانین روابط بین‌الملل، جایگاه هر کشوری در نظام بین‌الملل تابعی از قدرت آن است. ترکیه به عنوان یک قدرت اقتصادی و نظامی در حال ظهور منطقه‌ای با آمال‌های بین‌المللی، از

۱. بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ مجموعه‌ای از مشکلات اقتصادی است که برای نخستین بار در سال ۲۰۰۵ پدیدار شد. مشخصه اصلی این بحران در کاهش میزان نقدینگی در نظام بانکی و اعتباری است. این بحران با انفجار حباب در بازار مسکن آمریکا آغاز گردید. حباب قیمت مسکن در آمریکا، در نهایت منجر به وجود آمدن افراد بدهکار به نظام بانکی شد و خانه‌های این افراد که به عنوان ضمانت در نظر گرفته شده بود به نقدینگی تبدیل نشد. بحران اقتصادی به اتحادیه اروپایی و آسیا نیز رسید و ۳٫۹ تریلیون دلار خسارت به بار آورد.

جایگاه موجود خود راضی نیست. بر این اساس، در دهه گذشته ترک‌ها با بازتعریف نقش منطقه‌ای و جایگاه بین‌المللی خود به دنبال به چالش کشیدن وضع موجود هستند تا سهمی از بازتوزیع قدرت بین‌المللی داشته باشند. چنین مطالبه‌ای در حالی پدیدار شده است که نفوذ ساختاری (مادی-گفتمانی) قدرت‌های غربی در حال فرسایش و نفوذ قدرت‌های غیر-غربی در حال خیزش است (Golmohammadi, 2019: 112-114). هرچند تلاش ترکیه برای استقلال استراتژیک و تنوع‌بخشی به کنشگری ژئوپلیتیکی از دهه ۱۹۹۰ قابل رصد است، اما محدودیت‌های ساختاری ناشی از نظم تک‌قطبی به سیادت آمریکا و فقدان ظرفیت‌های مادی مانع از تحقق چنین اهدافی می‌شد.

در سطح تحلیل سیستماتیک، کلیدی‌ترین پیشران چرخش ژئوپلیتیکی ترکیه به اورآسیا افول هژمونی ایالات متحده و ظهور ساختار چندقطبی در نظام بین‌الملل است که ناظر بر خیزش مراکز جدید قدرت به‌ویژه در آسیاست (Mousavi Shafee and Naghdi, 2015: 154). در دو دهه گذشته، نظام بین‌الملل شاهد تحولات مهمی بوده است که مشخصه اصلی آن بازتوزیع قدرت و ثروت بین‌المللی و تقویت موقعیت قدرت‌هایی همچون چین، روسیه، هند، و برزیل در هرم قدرت جهانی است. برای مثال، در دهه ۱۹۸۰ سهم چین از تولید ناخالص جهانی به ۲ درصد هم نمی‌رسید، در حالی که در سال ۲۰۱۸ به بیش از ۱۷ درصد افزایش یافته است (World Bank, 2018). یا سهم چین در مخارج نظامی جهانی از ۵ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۱۳ درصد در سال ۲۰۱۷ افزایش پیدا کرده است (SIPRI, 2018). پیش‌بینی می‌شود که سهم بریکس از اقتصاد جهانی از یک‌سوم در سال ۲۰۱۸ به بیش از ۵۰ درصد در ۱۰ سال آینده افزایش پیدا کند که ناظر بر کاهش سهم کشورهای غربی از اقتصاد جهانی است.

بحران‌های مالی جهانی ۲۰۰۸ نقطه عطفی در بحران هژمونی جهانی آمریکا و افول نقش قدرت‌های غربی در ساختار حکمرانی اقتصاد جهانی است که زمینه‌های ظهور بلوک قدرت و نهادهای جدید بین‌المللی از جمله بریکس را تسریع کرد. بحران اقتصادی اتحادیه اروپا از جذابیت‌های این اتحادیه برای عضویت ترکیه کاسته است. بر این اساس، ترکیه با تنوع‌بخشی به شرکای تجاری خود در جستجوی بازارهای صادراتی جدید برآمده و چرخش به اورآسیا دارای

انگیزه‌های اقتصادی مهمی است. برای مثال، سهم اروپا از تجارت خارجی ترکیه از ۵۳ درصد در سال ۲۰۰۳ به ۴۴ درصد در سال ۲۰۱۰ و ۳۶ درصد در سال ۲۰۱۷ کاهش داشته است، در حالی که سهم آسیا از ۱۸ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۳۴ درصد در سال ۲۰۱۷ افزایش داشته است (Tuik Statistics, 2017). از سوی دیگر، اهمیت یافتن نقش جی-۲۰ به جای جی-۷ در ساختار حکمرانی اقتصادی جهانی و حضور ترکیه در آن، بیش از پیش آنکارا را به سمت تنوع‌سازی ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی در سیاست خارجی سوق داده است. در چنین شرایطی که بحران اقتصادی بسیاری از کشورهای غربی را در نوردیده بود، تداوم رشد اقتصادی ۶ درصدی ترکیه و افزایش تولید ناخالص داخلی این کشور به نزدیک ۱ تریلیون دلار باعث شد که حتی برخی از پژوهشگران از ظهور ترکیه به عنوان یک «قدرت در حال خیزش»، «قدرت میانه در حال ظهور»، قدرت منطقه‌ای یا کشور هم‌ردیف بریکس یاد کنند (Öii ş and Kutlay, 2013, 2016; Köstem, 2018).

به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی استراتژیک این کشور در مرکز معادلات اورآسیا، ترکیه به طور اساسی از روند انتقال قدرت در نظام بین‌الملل متأثر شده است. برای مثال، تا اوایل هزاره جدید، چین حتی جزء ۱۰ شریک تجاری اول ترکیه نبود. اما آمارها نشان می‌دهد که چین در سال ۲۰۱۷ بعد از روسیه به دومین شریک وارداتی ترکیه و دومین شریک تجاری این کشور بعد از آلمان تبدیل شده است (Ersen and kostem, 2019:3). به رغم اظهارات رسمی در ورود به اتحادیه اروپا، ترکیه خود از طرفداران اصلی ظهور نظم چندقطبی در سیاست بین‌الملل است. اینکه رئیس‌جمهور اردوغان مدام تکرار می‌کند "دنیا از پنج قدرت بزرگ تر است" و از ظهور «ترکیه جدید» سخن می‌گوید در واقع ناظر بر برداشت نوینی است که رهبران ترکیه از نظام بین‌الملل و جایگاه خود در یک جهان چندقطبی به‌ویژه اورآسیا تصویرپردازی می‌کنند. به نظر می‌رسد در چارچوب پارادایم رقابت استراتژی‌های بحری و بری در جهان، امروزه دو گسل بزرگ ژئواستراتژیک در مقیاس کروی و در غرب و شرق اوراسیا شکل گرفته که سرچشمه سیاست‌های کنونی در جهان

1. üü nya bnnnnbüyükür- the World is Bigger than Five

2. Yeni Türkiye- New Turkey

است (Hafeznia, 2016:2).

گذار در نظم بین‌المللی و ظهور قدرت‌های جدید در هرم قدرت جهانی با بحران در نظم بین‌المللی لیبرال مصادف بوده است (Mearsheimer, 2019). همچون سایر قدرت‌های نوظهور، قرائت آنکارا از تحولاتی مانند بریگزیت، رشد پوپولیسم، قوت گرفتن دیدگاه‌های ضد مهاجرتی در اروپا، و ناسیونالیسم اقتصادی دولت ترامپ این است که نظم لیبرال غرب محور درگیر بحران عظیمی است و دیگر قواعد بازی در سیاست بین‌الملل کنونی را تعیین نمی‌کند (Kirişii and Toygür, 2019:3).

فهم از تغییر موازنه قدرت بین‌المللی موجب شده است که رهبران ترکیه به منظور کاهش وابستگی ساختاری به آمریکا، ناتو و اتحادیه اروپا، در روابط دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی خود با قدرت‌ها و مناطق غیرغربی بازنگری کنند. در این میان، اهمیت فزاینده آسیا-پاسیفیک و سهم این مناطق از انتقال قدرت و ثروت جهانی بسیار برجسته است. با وجود این، چرخش به آسیا-پاسیفیک فقط رویکرد سیاست خارجی ترکیه نیست. چرخش به اوراسیا در شرایط جدید بین‌المللی از ارکان اصلی سیاست‌های کلان دولت اوپاما و تا حدودی دولت ترامپ بوده است و همچنین روابط خارجی و نگرش راهبردی قدرت‌های اروپایی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. این روند از مشخصه محوری بحران در روابط فرآتلانتیکی است (Wilson, 2018).

در سال‌های اخیر، اردوغان در مصاحبه‌های تلویزیون خود بارها اعلام کرده است که عضویت کامل در سازمان همکاری شانگهای می‌تواند جایگزینی برای روند شکست‌خورده عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا باشد (Ersen, 2019:31). به هر حال، این چرخش را چه «اوراسیاگرایی» بنامیم چه «استقلال استراتژیک»، واقعیت این است که ترکیه دیگر به محیط بین‌المللی و اهمیت ژئوپلیتیکی خود از دریچه دیدگاه‌های غرب‌گرایانه نگاه نمی‌کند. عضویت در «بانک سرمایه‌گذاری و زیرساخت آسیا»؛ تمایل به حضور فعال در پروژه چینی «یک کمربند یک جاده»؛ خرید سامانه روسی اس-۴۰۰، حمایت از برنامه هسته‌ای ایران، تمایل به عضویت در

اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای در راستای فهم جدیدی است که رهبران آنکارا از موقعیت ترکیه در یک جهان چندقطبی دارند. اینکه ترکیه با نزدیکی به روسیه و چین و همراهی با ایران روابط خود را با یک ابرقدرت و متحدان سنتی به خطر می‌اندازد، نمود ظهور یک تفکر استراتژیک در موازنه‌گری بین روابط با غرب و شرق در بازتوزیع قدرت بین‌المللی است. اتاق فکر اردوغان بر این باور است که نزدیکی راهبردی ترکیه به قدرت‌های شرقی از یک سو سطح چانه‌زنی و ابزارهای آنکارا در تغییر نگاه از بالا به پایین بروکسل و واشنگتن به ترکیه را تقویت می‌کند و از طرف دیگر، محیط کنشگری منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور را گسترش می‌دهد (Oguzlu, 2018: 10). اورآسیاگرایی در سیاست خارجی ترکیه در چنین بستری از وضعیت گذار در نظام بین‌الملل در حال وقوع است.

۲-۴. عوامل منطقه‌ای اورآسیاگرایی ترکیه

تحول در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ترکیه همچنین واکنشی فعال به معادلات در حال تغییر منطقه‌ای در محیط پیرامونی و همسایگی این کشور است. تحولات انقلابی در خاورمیانه عربی (۲۰۱۱) که داوداوغلو از آن به عنوان سومین زلزله ژئوپلیتیکی منطقه بعد از فروپاشی نظام دوقطبی و حمله آمریکا به عراق یاد می‌کند، تأثیر قابل ملاحظه‌ای در تغییر برداشت نخبگان اسلام‌گرای ترکیه از موقعیت راهبردی این کشور در مناطق پیرامونی داشته است. از این دوره به بعد، رهبران ترکیه با اتخاذ رویکردهای چندجانبه و نسبتاً مستقل از متحدین غربی، منطقه‌گرایی را در کانون توجه سیاست خارجی خود قرار داده‌اند (Altunisik and Martin, 2011). به این معنا که با وجود استمرار نسبی نگاه غرب‌گرایانه، وجه غالب رویکردهای عملیاتی سیاست خارجی این کشور را نگاه به مناطق پیرامونی و درگیر شدن هر چه بیشتر در معادلات منطقه تشکیل داده است.

بر این اساس، تلاش برای شکل‌دهی به نظم در حال ظهور منطقه و هدایت تحولات جهان عرب در راستای منافع راهبردی آنکارا به اولویت اصلی کنشگری منطقه‌ای ترکیه تبدیل شد. احمد داوداوغلو در بحبوحه انقلاب‌های عربی بر این باور بود که «ترکیه مسیر تغییرات در منطقه را هدایت خواهد کرد، نه صرفاً به عنوان دوست، بلکه به عنوان کشوری که منادی ایده‌های تغییر

و نظم نوین منطقه‌ای است» (Golmohammadi and et al, 2016:85). چنین ایده جاه‌طلبانه‌ای حتی بعد از کودتای نافرجام ۲۰۱۶ تغییر در چشم‌انداز نقش‌آفرینی منطقه‌ای ترکیه نشان نمی‌دهد؛ اهداف ثابت اما ابزارهای کنشگری تغییر کرده است. به عبارتی این رخداد تاریخی نمود یک تغییر یا گسست در منطقه‌گرایی ترکیه نیست بلکه یک تنظیم یا تعدیل در سیاست خارجی در واکنش به محیط امنیتی بسیار ناپایدار منطقه، ترس از انزوای راهبردی و بحران‌های داخلی ترکیه بوده است.

کلیدی‌ترین رویدادی که به ائتلاف‌سازی ژئوپلیتیکی ترکیه در دهه اخیر شکل داده، جنگ سوریه بوده است. در سال‌های اولیه بحران سوریه، آنکارا و واشنگتن همکاری نزدیکی در حمایت از نیروهای معارضه سوری به منظور سرنگونی دولت بشار اسد داشتند. اما بعد از رویدادهای سال ۲۰۱۴ و پیشروی میدانی گروه‌های تکفیری مسلح به‌ویژه داعش و جبهه‌النصره در خاک سوریه، اولویت‌ها و ترجیحات امنیتی ترکیه با متحدان ناتو به سمت واگرایی پیش رفت. علاوه بر عدم همراهی عملیاتی ارتش ترکیه با ائتلاف بین‌المللی علیه داعش به رهبری آمریکا، شاید بتوان ادعا کرد که حمایت‌های نظامی و امنیتی ایالات متحده از شبه‌نظامیان کردی موسوم به پی.وی.دی^۲ و شاخه نظامی آن.ی.پ.گ^۳ نقطه عطفی در تعارض منافع راهبردی آنکارا و متحدان غربی آن در معادلات سوریه بود. کلیدی‌ترین موتور محرکه دیپلماسی و نظامی ترکیه در «خارج نزدیک» این کشور (عراق و سوریه) نگرانی‌های امنیتی است. اختلافات امنیتی دو کشور حول محور مسئله کردی و تروریسم در منطقه زمانی به عامل تعیین‌کننده در تضعیف روابط راهبردی دو کشور تبدیل شد که ترک‌ها به این برداشت تهدید رسیدند که کردها به‌جای ترکیه جایگاه و نقش راهبردی در سیاست سوریه‌ای آمریکا پیدا کرده‌اند (Golmohammadi, 2019:125). به هر میزان که کردهای سوریه با حمایت نظامی آمریکا در امتداد مرزهای جنوبی ترکیه پیشروی می‌کردند، آنکارا بیش از پیش به بازنگری در ائتلاف‌سازی امنیتی خود در سوریه می‌اندیشید.

1. Adjustment

2. Syrian Democratic Forces (PYD)

3. The uu rdssh Poop''s Proooooonn sss (PP)

در چنین شرایطی، برهم خوردن موازنه علیه منافع راهبردی آنکارا در سوریه موجب شد که ترکیه به ناچار به سمت همکاری نظامی-امنیتی با روسیه و تا حدودی ایران حرکت کند. این انتخاب استراتژیک زمانی به دستورکار اصلی آنکارا تبدیل شد که رهبران ترکیه به این نتیجه رسیدند که با مداخله نظامی مستقیم روسیه در سپتامبر ۲۰۱۵، مسکو بازیگر اصلی در مناقشه سوریه است (Ersen, 2017:92). در این میان، پیامدهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی ناشی از ساقط شدن جنگنده روسی از سوی پدافند ترکیه در نوامبر ۲۰۱۵، بیش از پیش آنکارا را به پذیرش ابتکارات سیاسی و میدانی مسکو در سوریه مجبور ساخت. از این دوره به بعد، ترکیه در سیاست‌های کلان خود در سوریه به‌ویژه تغییر رژیم سیاسی در این کشور بازنگری کرد. شاید بتوان اوج همکاری‌های راهبردی دو کشور به‌همراه ایران را در مجموعه «گفتگوهای صلح آستانه» مشاهده کرد که به عنوان سازوکار دیپلماتیک روسی، طرفین مناقشه را به پای میز مذاکره کشاند. در سایه نتایج گفتگوهای آستانه، ترکیه به منظور جلوگیری از پیشروی سرزمینی نیروهای کردی در مرزهای شمالی سوریه با همراهی ایران و روسیه چندین منطقه عاری از تنش تأسیس کرد و سه عملیات نظامی در کانتون‌های تحت مدیریت شبه‌نظامیان کردی انجام داد.

علاوه بر بحران سوریه، چندین عامل منطقه‌ای دیگر وجود دارند که نگاه رهبران ترکیه به تحولات شرق را جلب کرده است. یکی از رویدادهای مهم در این راستا طرح ابتکار چینی «یک کمربند یک جاده»^۳ از سوی شی جی پینگ در سال ۲۰۱۳ است. این پروژه چینی تمایل اقتصادی ترکیه برای اتصال راه آهن و زیرساخت‌های ترانزیتی این کشور به منظور گسترش بازارهای صادراتی به آسیای مرکزی و قفقاز از طریق دریای خزر را دوچندان کرده است. ترکیه همچنین استقبال قابل توجهی از بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی به عنوان آلترناتیوی در برابر بانک جهانی از خود نشان داده است (Ersen and Kostem, 2019:6-8). از سوی دیگر، گسترش همکاری‌های راهبردی بین چین و روسیه در امور بین‌المللی به‌ویژه در معادلات راهبردی اورآسیا به دقت از

1. Astana Peace Talks
2. De-escalation Zones
3. Belt and Road Initiative- BRI

سوی رهبران ترکیه رصد می‌شود. از این‌رو، مسئله عضویت ترکیه در سازمان همکاری شانگهای به عنوان مهم‌ترین نهاد شراکت راهبردی چین و روسیه طرفداران بسیاری در نهادهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری آنکارا پیدا کرده است. از سال ۲۰۱۲، ترکیه به عنوان عضوگفتگو^۱ در اجلاس سازمان شانگهای شرکت می‌کند.

از سوی دیگر، ژئوپلیتیک در حال تغییر منطقه شرق مدیترانه ترکیه را به یافتن متحدان جدید خارج از بلوک غرب ترغیب کرده است. در دهه گذشته روابط ترکیه و اسرائیل تحت تأثیر مسئله فلسطین و سیاست‌های تل‌آویو در سرزمین‌های اشغالی و ترجیحات امنیتی متعارض آن‌ها نسبت به معادلات در حال تغییر خاورمیانه و شمال آفریقا به ویژه پرونده هسته‌ای ایران و دینامیزم‌های داخلی مصر، روند تنش‌آمیزی را طی می‌کند. سردی در روابط ترکیه با اسرائیل به همراه کشف منابع هیدروکربنی در شرق مدیترانه منجر به ظهور یک شبه-ائتلاف آیین یونان، قبرس و اسرائیل شده است (Tziarras, 2016:31). به لحاظ تاریخی، اتحادیه اروپا نقش مهمی در موازنه‌سازی منافع ترکیه و رقبای آن به‌ویژه یونان و اسرائیل در شرق مدیترانه داشته است. اما در سال‌های اخیر اولویت‌های منطقه‌ای متعارض بین آنکارا و بروکسل در شرق مدیترانه و خاورمیانه به همراه تشدید اختلافات آنها بر سر مسئله قبرس و به بن‌رسیدن مذاکرات عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا مانع از ایفای چنین نقشی شده است. از این‌رو، ترکیه به منظور موازنه‌سازی راهبردی در این منطقه به دنبال توسعه روابط با دولت‌ها و نهادهای اورآسیایی بوده است تا سطحی از کنشگری ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خود را در شرق مدیترانه حفظ کند.

از نگاهی دیگر، بخشی از سیاست نگاه به شرق ترکیه متأثر از راهبرد این کشور برای تبدیل شدن به «قطب انرژی»^۲ منطقه و تأمین نیازهای انرژی اقتصاد در حال رشد ترکیه است. روسیه در حدود ۶۰ درصد از گاز طبیعی و ۴۰ درصد از نفت خام ترکیه را تأمین می‌کند. در ژانویه سال جاری، خط لوله ترک‌استریم^۳ که از اعماق دریای سیاه گاز روسیه را به ترکیه و از خاک این

-
1. Dialogue Partner
 2. Quasi-Alliance
 3. Energy Hub
 4. TurkStream- T^urk Akmm

کشور به جنوب و شرق اروپا انتقال می‌دهد، با حجمی بالغ بر سالانه ۳۰ میلیارد متر مکعب شروع به بهره‌برداری کرده است. علاوه بر سرمایه‌گذاری قابل توجه ترکیه در خط لوله ترانس آناتولی موسوم به تاناپ که با هدف ترانزیت سالانه ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز از حوضه خزر به اروپا طرح‌ریزی شده است، شرکت‌های ترکیه حضور فعالی در توسعه زیرساخت‌های ترانزیت انرژی بندر ترکمن‌باشی ترکمنستان و بندر باکو آذربایجان دارند. روسیه همچنین نقش مهمی در توسعه نیروگاه‌های هسته‌ای ترکیه بازی می‌کند که پروژه هسته‌ای آک‌کویو به ارزش ۲۰ میلیارد دلار توسط شرکت‌های روسی در مرحله نهایی است (Daily Sabah, 2019). بر این اساس، متغیر انرژی نقش کلیدی در توسعه روابط ترکیه با دولت‌های اورآسیا و تقویت اتصالات ژئواکونومیکی این کشور در آسیای مرکزی و قفقاز دارد. کنشگری فعال ترکیه در کریدورهای ترانزیت انرژی منطقه به‌طور اجتناب‌ناپذیری وزن ژئوپلیتیکی و سطح چانه‌زنی سیاسی این کشور در مقابل شرکای اروپایی را افزایش می‌دهد.

در نهایت، پرونده هسته‌ای ایران و راهبرد «فشار حداکثری» دولت ترامپ علیه تهران به بخشی از سیاست نگاه به شرق آنکارا شکل می‌دهد. در دهه گذشته، آنکارا از طریق سازوکارهای دیپلماتیک به دنبال کاهش فشارهای بین‌المللی علیه برنامه هسته‌ای ایران بوده است. از سوی دیگر، منافع امنیتی مشترک ترکیه و ایران در منطقه همچون برآمدن استراتژیک کردها در سوریه، رفراندوم استقلال کردستان عراق، بحران در روابط قطر با پادشاهی‌های خلیج فارس، و همچنین حضور نظامی آمریکا در منطقه بیش از پیش به نزدیکی راهبردی ایران و ترکیه منجر شده است. حمایت آمریکا از کردها و تحریم اقتصادی ترکیه این برداشت را میان رهبران ترکیه به وجود آورده است که آمریکا به دنبال «مهار دوگانه» در برابر ایران و ترکیه است. عدم همراهی ترکیه با سیاست فشار حداکثری ترامپ علیه تهران و تلاش این کشور برای کاهش فشار تحریمی علیه ایران پیوندهای راهبردی دو کشور را تقویت کرده است. اساساً بعد از کودتای ۲۰۱۶، دولت اردوغان ایران را یکی از حامیان نظام سیاسی خود در برابر تهدیدات براندازانه غرب قلمداد می‌کند (Golmohammadi, 2019: 284). به هر حال، پرونده ایران نقش مهمی در تعمیق

بی‌اعتمادی متقابل بین آنکارا و واشنگتن داشته و به بخشی از رویکرد اورآسیاگرایی در سیاست خارجی ترکیه شکل می‌دهد.

۳-۴. پویایی‌های سیاست داخلی بعد از کودتای ۲۰۱۶

سیاست خارجی به‌طور همزمان متغیر وابسته و مستقل سیاست داخلی است. به‌عبارت‌دیگر، سیاست داخلی و سیاست خارجی به‌صورت متقابل به یکدیگر شکل می‌دهند؛ از یک‌سو، سیاست خارجی با تضعیف ایده‌های سنتی و تقویت ایده‌های جدید، هویت دولت حاکم و روابط آن با جامعه داخلی را می‌سازد و از طرف دیگر، سیاست داخلی به منافع ملی، اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی شکل می‌دهد (Putnam, 1988). بعد از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان، بنیان‌های کمالیستی سیاست خارجی سنتی ترکیه به تدریج تضعیف شده و با تغییر اساسی در موازنه قدرت داخلی، حزب عدالت و توسعه به رهبری رئیس‌جمهور اردوغان به مرکز اصلی سیاست و حکومت ترکیه تبدیل شده است. بازسازی اساسی در روابط بین دولت و جامعه و ارتش و دولت بدین معنی بود که نهاد ارتش به عنوان مهم‌ترین پیشران غرب‌گرایی دیگر از نقش محوری در سیاست خارجی برخوردار نیست. از نگاه اونیش، برخلاف کمالیسم، منطق ژئوپلیتیکی سیاست خارجی اردوغان مبتنی بر برداشت تهدید از ذوب شدن در بلوک غرب است که رفتارهای آن را به سمت چندجانبه‌گرایی و تنوع‌بخشی به ائتلاف‌های راهبردی سوق داده است (Onis, 2013). چنین منطقی متأثر از این واقعیت تاریخی است که به هر میزان که کنشگری سیاست خارجی آنکارا در مدار غرب‌گرایی قرار می‌گیرد، موازنه قدرت داخلی به نفع نیروهای غرب‌گرا به‌ویژه سکولارها، ارتش و لیبرال‌ها تغییر پیدا می‌کند.

محدود شدن حوزه تأثیرگذاری بازیگران سنتی سیاست خارجی، فقدان یک دستگاه دیپلماسی متفق‌النظر، وجود یک محیط امنیتی بسیار ناپایدار و تهدیدزا و بحران در نظام سیاسی ترکیه بعد از کودتای ۲۰۱۶، زمینه‌ها را برای رقابت ایده‌ها و همچنین دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی جایگزین فراهم ساخته است. تغییر در موازنه قدرت داخلی بعد از ۲۰۱۶ حداقل سه خروجی عمده در سیاست خارجی ترکیه داشته است. نخست، بازیگران داخلی مانند ارتش، وزارت امور خارجه و شورای امنیت ملی تبدیل به بازیگران حاشیه‌ای در ترسیم راهبردهای سیاست خارجی ترکیه

شده‌اند. دوم، این ایده که سیاست خارجی کم‌وبیش حوزه تأمین منافع ملی است جای خود را به قلمرو پیروزی‌ها و شکست‌های منافع حزبی داده است. سوم، شخصیت‌ها به جای نهادها و ساختارها به متغیرهای تعیین‌کننده در ترسیم سیاست‌ها مبدل شده‌اند که موجب شخصی‌شدن قدرت و سیاست‌گذاری در ترکیه شده است (Golmohammadi, 2019: 381).

در چنین بستری سندورم کودتای نافرجام ۲۰۱۶ بیش از سایر عوامل داخلی همچون شکاف میان اسلام‌گرایان، تشدید مسئله کردی و بحران‌های اقتصادی به چرخش اورآسیایی سیاست خارجی دولت اردوغان شکل می‌دهد. برخلاف متحدان غربی، مسکو و تهران بلافاصله از حکومت مستقر اردوغان در مقابل کودتاچیان حمایت کردند. ابهام در واکنش بروکسل و واشنگتن این برداشت تهدید را میان اتاق فکر اردوغان ایجاد کرد که غرب با پشتیبانی از کودتاچیان «پروژه عبور از اردوغان» را کلید زده است (Onis, 2017: 4-6). چنین فهمی از سیاست‌های براندازانه قدرت‌های غربی، دولت اردوغان را به‌طور اجتناب‌ناپذیری به سمت یافتن متحدان داخلی و خارجی برای حفظ و تحکیم قدرت داخلی سوق می‌داد. در سپهر داخلی، جریان‌های سیاسی ملی‌گرا و اورآسیاگرا که خصومت دیرینه با رویکرد غرب-محور ترکیه دارند، در مرکزیت ائتلاف‌سازی اردوغان برای حفظ موازنه داخلی قرار گرفتند. در سطح بین‌المللی، قدرت‌های اورآسیایی و در رأس آن‌ها روسیه و ایران به متحدان اصلی نظام سیاسی مستقر اردوغان تبدیل شدند.

از این دوره به بعد، تنش در روابط ترکیه با ایالات متحده و اتحادیه اروپا به اوج خود رسید. عدم استرداد فتح‌الله گولن، مظنون اصلی کودتا از سوی آمریکا و تصمیم پارلمان اروپا به تعلیق مذاکرات عضویت ترکیه در نوامبر ۲۰۱۶ به‌خاطر بازداشت‌های گسترده دولت اردوغان هرچه بیشتر به گسست در روابط آنکارا و متحدان غربی انجامید. چنین فضایی تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای در افزایش احساسات ضدآمریکایی در جامعه ترکیه داشته است؛ نظرسنجی‌ها از افکار عمومی ترکیه در رابطه با این که چه کسی پشت کودتا بوده است، نشان می‌دهد که ۷۹ درصد معتقد به یک کودتای آمریکایی هستند (Habertürk, 2016). یک نظرسنجی سالانه دیگر از سوی دانشگاه کادیرهااس نشان می‌دهد که ۷۴ درصد از شهروندان ترکیه معتقد هستند که آمریکا دشمن اول

ترکیه است. نتایج همین نظرسنجی در سال ۲۰۱۸ نشان از کاهش تمایل شهروندان ترکیه به عضویت در اتحادیه اروپا از ۷۸ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۳۶ درصد در سال ۲۰۱۸ دارد. در مقابل، نزدیک به ۶۰ درصد معتقد هستند که ترکیه باید به سمت اتحادسازی با قدرت‌های شرقی حرکت کند (KadirHas,2018).

علاوه بر کودتا، بخشی از این روند رو به رشد آمریکاستیزی به خاطر سیاست‌های کردی واشنگتن در منطقه و عدم حمایت ناتو از مواضع ارتش ترکیه در سوریه بوده است. در مقابل، دولت‌های غربی نیز ترکیه را به نقض شدید موازین حقوق بشری محکوم کرده‌اند و نهادهای وابسته آن‌ها با تلقی از ترکیه به عنوان یک دولت اقتدارگرای فاسد این کشور را بزرگ‌ترین زندان فعالان مدنی و روزنامه‌نگاران معرفی کرده‌اند (Hürriyet Daily News,2018). با وجود پاکسازی‌های گسترده بعد از کودتا، از آنجایی که ساختارهای امنیتی-اطلاعاتی و نظامی ترکیه هنوز وابستگی قابل توجهی به نهادهای غربی دارد، تداوم سیاست‌های تقابلی با غرب برای اردوغان پرمخاطره می‌نمود. در این راستا، نزدیکی راهبردی دولت اردوغان به روسیه و ایران در واقع اقدامی هوشمندانه برای ایجاد یک «موازنه فراگیر» به منظور تأمین امنیت رژیم سیاسی حکومت مستقر ترکیه است.

در چنین شرایطی که ناظر بر تضعیف ارزش‌های غربی در سیاست و حکومت ترکیه بوده، دولت اردوغان از طریق نهادهای فکری خود به طرح ایده‌های جایگزین در حکومتداری مبادرت کرده است که رنگ‌وبوی ساختارهای شرقی دارد. بر این اساس، ترکیه، روسیه، چین و هند به عنوان نمونه‌های موفق از «مدل توسعه شرقی» هستند که با یک دولت مقتدر، اپوزیسیون ضعیف، و در غیاب مکانیزم‌های نظارتی دست‌وپاگیر به دنبال نقش‌آفرینی فعال در معادلات در حال تغییر جهانی هستند (Ersen and Kostem,2019:13). در این ایده ژئوپلیتیکی، درحالی‌که غرب با بحران کارآمدی لیبرال دموکراسی مواجه شده است، شرق با یک مدل «دولت اقتدارگرا» که به لحاظ

-
- 1.Omnibalancing
 - 2.Eastern Model of Development
 - 3.Authoritarian Government

فلسفی ریشه در ارزش‌های اورآسیاگرایی دارد، مسیر تحولات جهانی را هدایت خواهد کرد. در واقع، گسترش پیوندهای راهبردی ترکیه با قدرت‌های شرقی به‌ویژه روسیه و چین نه تنها به عنوان یک اقدام عمل‌گرایانه در سیاست خارجی این کشور معنا می‌یابد، بلکه یک انتخاب سیاسی آگاهانه از سوی رهبران ترکیه قلمداد می‌شود که با ناامیدی از کارآمدی ساختارهای غربی به دنبال اتخاذ مدل جایگزینی هستند که در آن حضور رهبران مقتدر و نهادهای دولتی متمرکز برای توسعه سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی ضروری است.

طرح چنین ایده‌ای در سپهر سیاسی ترکیه زمینه‌های نزدیکی احزاب ملی‌گرا و چپ‌گرا به حزب عدالت و توسعه و شکل‌گیری یک ائتلاف اسلام‌گرا-ملی‌گرا به‌ویژه بعد از کودتای ۲۰۱۶ را فراهم کرده است. اردوغان نیز به خوبی از حمایت این جریان‌ها در بزنگاه‌های مختلف مثل همه‌پرسی تغییر قانون اساسی آوریل ۲۰۱۷ و انتخابات ریاست جمهوری ژوئن ۲۰۱۸ موج‌سواری کرده است. ناگفته پیداست که بخشی از این ازدواج مصلحتی ناشی از افول هژمونی حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی و تلاش اردوغان برای شکل‌دهی به یک ائتلاف فراگیر در مقابل احزاب اپوزیسیون است. انتقادات شدید اردوغان از متحدان غربی، به چالش کشیدن نظم بین‌المللی لیبرال، و شعار معروف او موسوم به «ملی و محلی»^۱ مواضعی است که رهبران ضد غرب «حزب حرکت ملی»^۲ و «حزب وطن» در طول دهه‌های گذشته بر آن پافشاری می‌کنند (İmeci, 2015:166). در این میان، حزب وطن به رهبری دوغو پرینچک مهم‌ترین طرفدار اورآسیاگرایی ترکیه و نزدیکی روابط این کشور با روسیه، چین و ایران است که در سال‌های اخیر به رغم شکست‌های انتخاباتی در دایره تصمیم‌سازی‌های سیاست خارجی ترکیه قرار گرفته‌اند. این وضعیت نمودی از تحول در ویژن ژئوپلیتیکی ترکیه نسبت به مفهوم اورآسیاست که در مقابل فرسایش روایت ژئوپلیتیکی غرب-محور معنا پیدا می‌کند.

از این‌رو، پویایی‌های سیاسی بعد از کودتا نقطه عطفی در فرمول‌بندی ایده اورآسیاگرایی در مناظرات فکری و اجرایی سیاست خارجی ترکیه است. به‌واسطه ارتباطات شخصی و پیوندهای

1. Yerli ve Milli- Native and National
2. Nationalist Action Party (MHP)

ایدئولوژیکی با رهبران حزب وطن، الکساندر دوگین برای ایراد سخنرانی در باب «الزامات ژئوپلیتیک اوراسیاگرایی» سالانه بیش از ۱۰ سفر به شهرها و دانشگاه‌های مختلف ترکیه دارد و در برنامه‌های تلویزیونی با مخاطبان ترک سخن می‌گوید. یک روایت مناقشه‌انگیز در رسانه‌های ترکیه مبنی بر اینکه دوگین خطر وقوع کودتا را چند روز قبل‌تر به نیروهای امنیتی ترکیه داده بود، موجب محبوبیت دوگین و تفکرات اوراسیاگرایی وی در جامعه فکری و سیاسی ترکیه شده است (CNNTürk, 2018). با وجود این، دولت اردوغان نسبت به این موج اوراسیاگرایی محتاطانه برخورد می‌کند و به نیروهای امنیتی خود در رابطه با نفوذ سازمان‌یافته «لابی روسی» در نهادهای مدنی و حاکمیتی این کشور هشدار داده است (Akyol, 2016).

به هر حال، در سطح سیاست داخلی پررنگ شدن نقش جریان‌های سیاسی اوراسیاگرا که بعد از دهه‌ها مجال برای کنشگری در سیاست خارجی ترکیه پیدا کرده‌اند، بخش قابل توجهی از نگاه به شرق را هدایت می‌کنند. دغدغه محوری آنها طرح یک چشم‌انداز ژئوپلیتیک ضدغرب‌گرا در سپهر سیاسی و مدنی این کشور است. تفکر استراتژیک اوراسیاگرایان ترک این است که ترکیه باید از ناتو خارج شود و به تقلاي خود برای عضویت در اتحادیه اروپا پایان دهد. از این نقطه نظر، منافع ملی و استقلال راهبری ترکیه در رهایی از بندهای جهان غرب و پیوستن به بلوک «ضدامپریالیستی» متشکل از روسیه، چین و ایران است. این گروه تصور می‌کنند که آنکارا چیزی جز یک خدمت‌گذار در آتلانتیک نیست، اما در اوراسیا بازیگری مستقل و هم‌تراز با قدرت‌های شرقی خواهد بود. در مقابل، اردوغان از دریچه تأمین امنیت رژیم سیاسی و تحکیم قدرت داخلی به ائتلاف با جریان‌های اوراسیاگرا و ملی‌گرا نگاه می‌کند (CII kkgğl, 2018). برای دولت اردوغان، اوراسیاگرایی بیشتر به عنوان یک چتر فکری برای شکل‌دهی به یک ائتلاف‌های سیاسی فراگیر عمل می‌کند که در غیراین صورت امکان وقوع نداشت. به این معنا که اگر لیبرال‌ها یا اسلام‌گرایان خارج از دایره حزب چنین کارکردی داشتند، بدون تردید انتخاب اردوغان می‌توانست متفاوت باشد.

۵. تحلیل و نتیجه‌گیری

برخلاف دیدگاه‌های غالب که «اورآسیاگرایی یا چرخش به شرق» را نمودی از تغییر محوری در سیاست خارجی ترکیه و خروج آن از اتحاد فرآتلانتیکی تئوریزه می‌کنند، این مقاله ظهور اورآسیاگرایی را نه به عنوان یک تحول پارادایمی در نگرش ژئوپلیتیکی آنکارا بلکه واکنشی عمل‌گرایانه به شرایط در حال تغییر ساختاری، منطقه‌ای و سیاست داخلی ترکیه طرح می‌کند. در واقع بازتوزیع قدرت و ثروت بین‌المللی با ظهور قدرت‌ها و نهادهای شرقی در ساختار حکمرانی جهانی، بحران در نظم بین‌المللی لیبرال و اتحاد فرآتلانتیکی، الزامات راهبردی ژئوپلیتیک در حال تغییر منطقه‌ای به‌ویژه محیط پیرامونی ترکیه، و پویایی‌های سیاست داخلی به‌ویژه بعد از کودتای ۲۰۱۶، سیاست خارجی ترکیه را به سمت چندجانبه‌گرایی و تنوع‌بخشی به ایده‌های ژئوپلیتیکی از جنس اورآسیاگرایی یا خاورمیانه‌ای شدن سوق داده است. اورآسیاگرایی در چنین شرایطی از نتایج طبیعی ظهور ترکیه به عنوان یک قدرت میانه به منظور تأمین استقلال استراتژیک در مقابل متحدان سنتی غربی است.

از این رو، یک گفتمان عمل‌گرایانه از اورآسیاگرایی در سیاست خارجی ترکیه در حال فرمول‌بندی است. در سایه این رویکرد عمل‌گرایانه، دولت اردوغان به تحکیم قدرت و تأمین امنیت نظام سیاسی خود در داخل و گسترش فضای کنشگری خود در نظام در حال تغییر بین‌المللی می‌پردازد. برای آنکارا گفتمان اورآسیاگرایی یک ایدئولوژی یا نقشه راه راهبر در پیگیری اهداف کلان سیاست خارجی ترکیه نیست، بلکه ابزاری برای مواجهه با چالش‌های سیاسی و امنیتی نوظهور و بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی در شرایط گذار نظام بین‌الملل است. تفکر استراتژیک ترکیه تقویت موقعیت ژئوپلیتیکی خود به عنوان «پلی» بین اروپا و آسیا از طریق موازنه‌گری در روابط راهبردی آنکارا با غرب و شرق است. اورآسیاگرایی در این چارچوب به‌منظور بیشینه‌سازی نفوذ ژئوپلیتیکی در محیط پیرامونی این کشور پیگیری می‌شود. بر این اساس، نزدیکی راهبردی در روابط ترکیه با روسیه، چین، ایران و تمایل به نقش‌آفرینی فعال در نهادهای شرقی از جمله سازمان همکاری شانگهای به معنای گسستن پیوندهای راهبردی و نهادی با غرب و بازتعریف موقعیت بین‌المللی ترکیه به عنوان یک قدرت شرقی نیست.

اگرچه نگرانی‌های سیاست داخلی اردوغان نقش مهمی در تمایل فزاینده رهبران ترکیه به گزینه اورآسیا در سیاست خارجی این کشور دارد، اما چرخش محوری به شرق در غیاب همگرایی منافع ژئوپلیتیکی و اقتصادی با قدرت‌های شرقی منطقی به نظر نمی‌رسد. در حال حاضر، آنکارا اختلافات قابل توجهی با مسکو و تهران در معادلات سوریه و آینده دولت بشار اسد، کانون‌های مناقشه خاورمیانه، قفقاز، دریای سیاه و شرق مدیترانه دارند، که براحتی قابل سازش نیستند. اولویت‌های متعارض روسیه و ترکیه در معادلات داخلی لیبی، مواضع انتقادی آنکارا از سیاست‌های مسکو در اکراین و گرجستان، و همچنین روابط سیاسی روسیه با کردهای سوریه از جمله موانعی هستند که همگرایی اورآسیایی بین دو کشور را بسیار محدود می‌کند.

اساساً روسیه مهم‌ترین رقیب ژئوپلیتیکی ترکیه در اورآسیاست. برخلاف دولت‌های غربی، روسیه و چین شبه‌نظامیان کردی پ.ک.ک را به عنوان گروه تروریستی شناسایی نکرده‌اند. از سوی دیگر، با توجه به مطالبات ملی‌گرایان تندرو ترکیه، مسئله ایغورهای چین به مانع مهمی در شراکت راهبردی آنکارا و پکن تبدیل شده است که با اقدام نیروهای امنیتی ترکیه برای انتقال جنگجویان ایغور از سین‌کیانگ به سوریه تشدید شده است. همچنین، مسکو و پکن همواره نسبت به تعهدات راهبردی آنکارا در ایجاد یک ائتلاف فراگیر منطقه‌ای تردید دارند که در مواضع مبهم چین نسبت به عضویت ترکیه در سازمان همکاری شانگهای مشهود است. روابط راهبردی ترکیه و ایران نیز در راستای سیاست کلان اردوغان برای نقش‌آفرینی فعال در مناقشات بین‌المللی قابل فهم است و با هرگونه گشایشی در روابط آنکارا و واشنگتن می‌تواند متحول شود.

در حوزه اقتصادی، ترکیه به عنوان یک اقتصاد بازار آزاد وابستگی نهادی و تجاری عمیقی به اقتصاد غرب به‌ویژه اروپا دارد و جایگزینی آن با اقتصادهای شرقی در آینده قابل پیش‌بینی امکان‌پذیر نیست. هنوز حدود نیمی از صادرات کل ترکیه به کشورهای اروپایی است، در حالی که یک وضعیت عدم موازنه شدید در تراز تجارت خارجی ترکیه با روسیه و چین وجود دارد که تأثیرات منفی بر ترازهای اقتصاد کلان این کشور گذاشته است. حدود ۷۵ درصد از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و ۵۵ درصد از وام‌های ترکیه از سوی اروپا تأمین می‌شود. درحالی‌که به رغم تلاش‌های دیپلماتیک آنکارا، هنوز هیچ منطقه تجارت آزاد و بازار سرمایه‌گذاری مشترکی از

سوی نهادهای شرقی همچون سازمان همکاری شانگهای به ترکیه پیشنهاد نشده است (Kirişii and Toygür, 2019). با وجود این، اورآسیا نقش روزافزونی در سیاست تنوع‌سازی شرکای انرژی ترکیه و ترانزیت منابع انرژی حوضه خزر به اروپا خواهد داشت.

از این رو، چشم‌انداز اورآسیاگرایی ترکیه در وهله اول متأثر از آینده روابط این کشور با اروپا و آمریکا خواهد بود و قدرت‌های شرقی نقش ثانوی خواهند داشت. اورآسیاگرایی ترکیه بیش از آنکه ریشه‌های ایدئولوژیکی و ساختاری تعیین‌کننده داشته باشد، براساس پیوندهای شخصی و برهم‌کنش موازنه در حال تغییر داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. با توجه به وضعیت نامتقارن قدرت بین ترکیه و قدرت‌های شرقی، رهبران ترکیه هنوز مطمئن نیستند که چرخش به شرق تا چه اندازه می‌تواند استقلال استراتژیک آنکارا در پیگیری سیاست‌های مستقل در سیاست خارجی را تأمین کند. برای مثال، سکوت معنادار اردوغان در قبال مسئله ایغورها در راستای اولویت‌های چین ارزیابی می‌شود. یا نهادینه‌کردن مدل توسعه شرقی تا چه اندازه می‌تواند رشد اقتصادی صادرات محور ترکیه را تأمین کند. برای ترکیه، مسئله اصلی انتخاب بین غرب و شرق نیست بلکه ایجاد وابستگی متقابل و متقارن با قدرت‌های غربی و شرقی برای تثبیت موقعیت خود به عنوان یک قدرت نوظهور در محیط در حال تغییر بین‌المللی است. از سوی دیگر، اورآسیاگرایی تاکتیکی عمل‌گرایانه برای گسترش فضای کنشگری ترکیه در اتحاد فراتلانتیکی و اهرم چانه‌زنی سیاسی در برابر متحدان غربی است تا نگرانی‌های امنیتی و منافع راهبردی این کشور را به رسمیت بشناسند. در آینده قابل پیش‌بینی، به احتمال زیاد ترکیه با حفظ سطحی از روابط راهبردی با اتحادیه اروپا و ایالات متحده در مدار روابط فراتلانتیکی باقی می‌ماند و در عین حال به گسترش پیوندهای اقتصادی و دیپلماتیک خود با قدرت‌ها و سازمان‌های شرقی ادامه می‌دهد.

۶. قدرت‌دانی

از مساعدت‌های بی‌دریغ دکتر سچکین کوستم (Köstem, Seçkin)، همکار و استاد فرزانه‌ام در دپارتمان روابط بین‌الملل دانشگاه بیلکنت آنکارا، ترکیه (Bilkent University) بی‌نهایت سپاسگزارم که راهنمایی‌شان در پرورش ایده اصلی مقاله بسیار راهگشا بود.

References

1. Aktr k, Ş ())))) The uuurth yyyle of lll itiss: rrr ssinnism as a Pro-Russian Rtt ii kkgg ff Turkyy's Gllll Itiaal Ittt ity. Trr kihh iiii ii ,, ... :: 44-79.
2. Ayyll , M (6666). "aaa t the 'Rss iinn bbb yy' in Akkrra aa nt"" Al-Monitor, December 15. www.al-monitor.com/pulse/originals/2016/12/turkey-russia-what-russian-lobbywants.html.
3. Altunisik, M; Lenore, G. M (2011). Making Sense of Turkish Foreign Policy in the Middle East under AKP. *Turkish Studies*. 12:3: 569-587.
4. Altnışık,)))))) The ii ddle aa tt in kkkky-USA Relations: Managing the Alliance, *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, 15:2, 157-173.
5. Arss, B (2))) . Dvtt ğğlu rra in Turkihh foreign lll iyy rvvisit,, uuraal of Balkan and Near Eastern Studies, Vol.16, No.4, 404-418.
6. CNN Trrk. (8888). ooo ğu rrr ieeek'tnn 55 mmm u) İiii ssı: uutın'in Tmmilii ii Bir Gnn Öcce Heeer Verii." Jaaaary ... www.cnnturk.com/turkiye/dogu-perincekten-15-temmuziddiasi-putinin-temsilcisi-bir-gun-once-haber-verdi.
7. Çll kğğl, S (111). Turkyy-Cii aa Reltt inn:: Frmm'rrr atggic Coorr tt inn' to 'rrr tt ggia aartnrhhip'? ii lll E Esst Itt itut,, aa rch 20.
8. Cook, S (2018). Neither Friend nor Foe the Future of U.S.-Turkey Relations, Council on Foreign Relations Special Report No. 82 November 2018.
9. Dugin, A. (2014). Eurasian Misson: An Introduction to Neo-Eurasianism, Moscow, Arktos.
10. _ggi, A ())))) EEgggnn sss t Cgggge His Gllll Itiaal Oriett ti... " Katehon. com, June 28. <http://katehon.com/article/erdogan-must-change-his-geopolitical-orientation>.
11. \$\$\$, ; kkkki, K (111). TuG""Is vvvt to Err a)); Gllll Itiss ddd rrr ii gn Policy in a Changing World Order, Routledge, First published 2019.
12. \$\$\$, E (2))) . Riee of NwwCtt res ff wwr "n aaaa sia: Iml iatiss for Turkish Foreign Policy. *Journal of Eurasian Studies* 5, no. 2: 184-91.
13. \$\$\$, E (111). vvll utt igg tee Figt rr eet Crii s in Tur_ ihh-Russian Relations. *Insight Turkey* 19, no. 4: 85-104.
14. \$\$\$, E (2))) . Tee retrr n ff rrr ssinni__ in Trr kyy Rll atiCs ")th Russia nnd yyyiii i i Turkyy'i ii vtt ta aaaa aa, Ruutledge, 31-49.
15. Gll mmmmmiii , V. ())))) rrrr eer's rrr ctt inn add kkkky's eeeign lll iyy, Supreme National Defense University Pub. Tehran. **[In Persian]**
16. Golmohammadi, V. (2019). The Clash of Roles in the Middle East; Understanding the Tension in US-Turkey Relations. *Strategic Studies Quarterly*, 22(85), 107-133. **[In Persian]**
17. Golmohammadi, V; Sajjadpor; Mousavi, Sh. (2017). Erdoganism and Understanding the Turkish Middle East Policy, *Strategic Studies Quarterly*, Volume: 19 (3), 69-92. **[In Persian]**

18. Habertürk. (20__). rrrr eeii n Arkssıdda ABD Vrr: %,,, OHAL Hyytt ımı Dğgi.. irmiii : %””””” ” ovemrrr ... www.haberturk.com/gundem/haber/1329969-darbenin-arkasindaabd-var-79-ohal-hayatimi-degistirmede-75#.
19. Hafeznia, M. (2016). Active Geostrategic Faults in the World, *Geopolitics Quarterly*, 12(44), 1-12. **[In Persian]**
20. Haugom, L (2019). Turkish foreign policy under Erdogan: A change in international orientation? *Comparative Strategy*, 38:3, 206-223.
21. Hrr riytt Dii ly N.... .00)) . “Turkyy Rkkks 777 in RFF’s Prsss rr eemmm I,,, , ٦٦ n Two ll cces frmm tttt Yaar” April ... www.hurriyetdaily - news.com/turkey-ranks-157-inrfsf-press-freedom-index-down-two-places-from-last-year-130898.
22. İmeeeyli, V (5555). aailed uuuuuu Dggi”’s Netwrrrks in Turkey. In *Eurasianism and European Far Right: Reshaping the Europe-Russia Relationship*, edited by Marlène Laruelle, 145–74. Lanham: Lexington Books.
23. Kadir Has Üniversiteii (00)) . “Kaii r Hss Ünivrr siteii Dış oolitika Kmnyyyu Algılrı Arattırmssı 8888 88888&arı Aıı klııı .” Jnne .. www.khas.edu.tr/news/1885.
24. Kiricci, K; Tyygr, İ (0)) .) Trkyy’s Nwrr ssinnntial yytt mmddd a Changing West: Implications for Turkish Foreign Policy and Turkey-ee tt Rel.. inn..” *Brookings Institute – Turkey Project Policy Paper*, no. 15, January.
25. Koolae, E.; Abedi, A. (2018). Geopolitical Components of the Russian Foreign Policy, *Geopolitics Quarterly*, 14(49), 1-25. **[In Persian]**
26. Köstem, S (2018). Different Paths to Regional Hegemony: National Identity Contestation and Foreign Economic Strategy in Russia and Turkey. *Review of International Political Economy* 25, no. 5: 726–52.
27. Mearsheimer, J.J. (2019). Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order, *International Security*, Vol. 43, No. 4, pp. 7–50.
28. sss alnnejh,, A. (8888). ee ii dll e aa tt eerrr ity ddd Dllll d Trmmı’ s Grnd Strategy, *Geopolitics Quarterly*, 13(48), 20-52. **[In Persian]**
29. Mousavi Shafae, S.; Naghdi, F. (2015). Regional Powers and World Order in the Post Cold War Era, *Geopolitics Quarterly*, 11(40), 148-176.
30. Oğuzl,, H. T (8888). Turkish Foreign Policy in a Changing World Order, *AllAzimuth* 0, no. 0 (2018): 1-13, doi: allazimuth.464076.
31. Oii ,, Z; Kutlay, M (2013). Rising Powers in a Changing Global Order: The Political Economy of Turkey in the Age of BRICS. *Third World Quarterly* 34, no. 8: 1409–26.
32. Onis, Z; zzzzzz , Y (2015). Turkey and Russia in a Shifting Global Order: Co-operation, Conflict and Asymmetric Interdependence in a Turbulent Region, *Third World Quarterly*, 1-24.
33. zzzineek, D (2222). “Krr ştt, Pkkss Bill’in at aaağı ll rr m””” [Is Akrrr a a servant to the Atlantic, but an equal partner in Eurasia?], *Aynı ll ik, Ott rrrr* 21.

34. Putnam, R. D. (1988). Diplomacy and Domestic Politics: The Logic of Two-level Games. *International Organization* 42, no. 3: 427-460.
35. Samokhvalov, V (2016). The New Eurasia: Post-Soviet Space between Russia, Europe and China, *European Politics and Society*, vol. 17, no. 1, pp. 82-96.
36. SIRRI. ()))))oooooll Militry eee iii gg Rmmi ss Higt tt 7777Trillio""aa y 2. www. sipri.org/media/press-release/2018/global-military-spending-remains-high-17-trillion.
37. Talbot, V (2018). Turkey: Towards a Eurasian Shift, the institute for International Political Studies (ISPI), First edition.
38. Tnnreevrr, O (2))) . Dicrrr ees ddd oolitiss of rrr ssinnimmin Turky Drr igg the 2000s, in Turkey: Towards a Eurasian Shift, ISPI, 13-34.
39. Torbakov, I (2017). Neo-Ottomanism versus Neo-Eurasianism? Nationalism and Symbolic Geography in Postimperial Turkey and Russia. *Mediterranean Quarterly* 28, no. 2: 125-45.
40. Tüfkü, Ö. (7777). Turkish aaaa ii aii mmRttt s ddd Dicccursss" in Ö. Tüfkü, H. kkkkk ddd Akıllı (dd)), aaaa sinn III itics ddd Society: Issues and Challenge, Newcastle upon Tyne, Cambridge Scholars Publishing, pp. 1-35.
41. Tziarras, Z (2016). Israel-Cyprus-Greeee: A 'Cmnfr tble' Qsss i-Alliance. *Mediterranean Politics* 21, no. 3: 47-27.
42. Wilson, J.L. (2018). The US Pivot to Asia: Implications for China and East Asia. In *Changing Regional Alliances for China and the West*, edited by David Lane & Guichang Zhu, 265-90. Lanham, Boulder, New York and London: Lexington Books.
43. rrr l_ B___. _____ "Grsss Dmnstic rr cccct """""""" """"""mmrrr ... <https://databank.worldbank.org/data/download/GDP.pdf>
44. Zarif, MJ; Sajjadpor; Molaei, A. (2016). Transition in International Relations of Post-Western World, Center for International Political Research, Tehran. [In Persian]